

شعر ابوطالب علیه السلام: گزارش و تحلیل ادبی و محتوایی - باقر قربانی زرین
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۰-۱۶۴

شعر ابوطالب علیه السلام: گزارش و تحلیل ادبی و محتوایی

* باقر قربانی زرین

چکیده: نگارنده در این گفتار، اشعار ابوطالب را از چند دیدگاه بررسی و تحلیل می‌کند. روایت شاعران از آن اشعار، دیدگاه معصومان علیهم السلام، استشهاد به این اشعار در منابع تفسیری و نحوی و جغرافیایی و لغوی، تضمین این اشعار، مباحث تاریخی در آنها به ویژه دفاع ابوطالب از پیامبر، اغراض شعری در سروده‌های ابوطالب به ویژه مدرج پیامبر و دفاع از ایشان.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب بن عبدالمطلب - اشعار؛ اشعار ابوطالب - روایت؛ اشعار ابوطالب - استشهاد؛ اشعار ابوطالب - درون مایه؛ اشعار ابوطالب - اغراض.

درباره زندگانی و ایمان حضرت ابوطالب علیهم السلام آثار فراوانی به رشتئه تحریر در آمده است. اینجانب در کتاب *الدرة الغراء فی شعر شیخ البطحاء* بخش‌هایی از آنها را بیان کرده‌ام.^۱

۱۵۱

در این نوشتار سعی بر آن است که جایگاه ادبی و مقام شاعری آن جناب تبیین گردد. یکی از کهن‌ترین منابع موجود که درباره جایگاه ادبی جناب ابوطالب سخن رانده، کتاب طبقات فحول الشعرا از ابن سلام جممحی (متوفی ۲۳۱ ق.) است.^۲ ابن سلام (ج ۱، ص ۲۳۱) آنگاه که از شاعران مکه نام می‌برد جزء شاعران توامند آنجا از جناب ابوطالب نیز یاد می‌کند. و در جای دیگر از کتاب خود (ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵) از آن جناب با عنوان "شاعر جید الكلام" یاد و تصریح می‌کند که برترین سرودهاش همان است که در مدح رسول اکرم ﷺ سروده و در آن به داستان استسقاء اشاره کرده است.^۳ ابن سلام در ادامه، از نوشتة یوسف بن سعد، که صد سال پیش نگاشته شده بود، خبر می‌دهد که ذکری از این قصيدة جناب ابوطالب در آن به میان آمده بوده است. مطابق تحقیق استاد دکتر ناصرالدین اسد (ص ۱۵۹) "یوسف بن سعد جممحی از بزرگان تابعان بوده و نوشتة او باید در نیمة دوم قرن نخست هجری نگاشته شده باشد".

۱. نکه الدرة الغراء فی شعر شیخ البطحاء، ص ۳۹-۲۱: حیاة ابی طالب؛ ص ۴۸-۳۹: اسلام ابی طالب؛ ص ۵۸-۵۳: الکتب المؤلفة فی ابی طالب.

۲. این کتاب در نقد ادبی و تاریخ ادبیات زبان عربی اثری ممتاز به شمار می‌رود و جایگاهی بس بلند دارد. برای تفصیل در این زمینه نکه احسان عباس، ص ۸۲-۷۸: شوقی ضیف، ص ۴۵-۴۲.

۳. در روزگار عبدالملک قحطی شدیدی بر مکه حاکم شد و خشکسالی شدیدی رخ داد. عبدالملک به فرزندش ابوطالب دستور داد که محمد ﷺ را که طفیل شیرخوار بودامده کند، سپس عبدالملک کعبه را پیش روی خود قرار داد و پیامبر را بر روی دستان خود گرفت و خداوند را به حق این فرزند قسم داد تا اینکه باران فراوانی بارید. جناب ابوطالب نیز در کودکی پیامبر این ماجرا را تکرار کرد و سپس آن بیت معروف خود را سرود:

و أليض يُستنقى الغمام بوجهه إِثْمَالَ الْيَتَامَى عَصْمَةً لِلأَرْاملِ (الدرة الغراء، ص ۱۲۵)

یعنی سپیدرویی که به آبروی او از ابرها باران طلب شود، او پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه زنان است. (زمخشی، الفائق، ج ۳، ص ۱۵۹؛ شهرستانی، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۷؛ قسطلانی، ج ۲، ص ۲۴۹)

با توجه به اینکه روایت‌های ادبی در دورهٔ جاهلیت و همچنین تا سدهٔ دوم هجری غالباً به شکل شفاهی بوده و به ندرت کتابت می‌شده^۱، پس کتابت این قصیدهٔ جناب ابوطالب در آن دوران حاکی از چایگاه بلند ادبی اوست. نکته‌ای که متأسفانه در بسیاری از کتاب‌های "تاریخ الادب العربي" سهواً یا به عمد مغفول مانده، تا بدانجا که حتی از ذکر نام جناب ابوطالب به عنوان شاعر خودداری می‌کنند.^۲ در دنبالهٔ مقالهٔ نکاتی را که دربارهٔ سروده‌ها و مقام شاعری جناب ابوطالب گفته شده است، در چند بند می‌آورم:

الف. روایت اشعار جناب ابوطالب علیه السلام

۱. نخستین راوی دیوان ابوطالب، ابوهفّان مهزّمی عبدالله بن احمد بن حرب است. ابوهفّان خود از شاعران به شمار می‌رفت و راویه و مصنّف بود. (ابن ندیم، ص ۱۶۱) او بهره‌ای وافر از ادبیات داشت و از شاگردان اصمیع بود. (ابن ابیاری، ص ۲۰۴) ابن معتز در طبقات الشعراء (ص ۴۱) ابوهفّان را از «مشهورین» دانسته و تصریح کرده که وی از راویان ابونواس، شاعر معروف، بوده است. سیوطی (ج ۲، ص ۳۱) ابوهفّان را نحوی، لغوی، ادیب و راوی بصریان معرفی کرده است. از جملهٔ آثار ابوهفّان کتاب شعر أبي طالب بن عبدالمطلب و اخباره است. (نجاشی، ج ۲، ص ۱۶)

ابوهفّان در ۲۵۷ هجری درگذشت. (ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۵۰) ابوهفّان برخی از قطعات دیوان ابوطالب را از راوی معروف ابو محمّل سعدی شیبانی (متوفی ۲۴۸ ق.) و ابوالعباس مبرد (متوفی ۲۸۵ ق.) نقل کرده است. (نک: دیوان ابی طالب بن عبدالمطلب، صنعة أبي هفّان المهزّمی، ص ۱۳۱، ۱۰۳)

۲. دومین راوی جناب ابوطالب علیه السلام، علی بن حمزهٔ بصری، نحوی و لغوی مشهور است. به گفتهٔ یاقوت حموی او از ائمهٔ ادب به شمار می‌رفت و راوی اشعار متینی بود. ابوالفتح عثمان بن جنی یکی از شاگردان علی بن حمزهٔ بصری بوده است. علی بن

۱. برای تفصیل این مطلب و ذکر نمونه‌های آن نکه قربانی زرین، مقاله‌ی "راوی"، بخش ادبیات عربی، دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۱۹.

۲. البته استثناء‌هایی نیز به چشم می‌خورد از جملهٔ نکه رافعی، ج ۱، ص ۲۳۹ که به مقام شاعری حضرت ابوطالب علیه السلام اشاره کرده است.

حمزه در رمضان سال ۳۷۵ هجری درگذشت. (معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۲۰۹-۲۱۰) اثر ارزشمند علی بن حمزه بصری کتاب التنبیهات علی اغلاط الرواۃ است که بخش‌هایی از آن را عبدالعزیز المیمنی تصحیح کرده و در سال ۱۹۶۷ در مصر به چاپ رسیده و بخش‌های بعدی این اثر با عنوان بقیة التنبیهات علی اغلاط الرواۃ با تصحیح دکتر ابراهیم خلیل العطیه در ۱۹۹۱ در بغداد چاپ شده است.

در روایت اشعار ابوطالب از علی بن حمزه بصری نام بزرگان ادب در سلسله روایت به چشم می‌خورد از جمله: ابو عبیده مَعْمَرُ بْنُ مَثْنَى (دیوان أبي طالب، صنعة علی بن حمزه البصری، ص ۱۷۱، ۱۹۱)، رَوْيَةُ بْنُ عَجَاجِ (همان، ص ۱۷۱)؛ زبیر بن بکار و عمومیش مُصعب (همان، ص ۲۲۲ و ۲۶۳)؛ عبد‌العزیز بن یحیی جَلَوْدِی. (همان، ص ۲۲۹، ۲۳۱)

ب. اشعار ابوطالب در نگاه معصومان علیهم السلام:

۱. امیرالمؤمنین علیهم السلام خوش می‌داشت که شعر ابوطالب روایت و تدوین شود و می‌فرمود: آن را بیاموزید و به فرزندانتان یاد دهید، چرا که ابوطالب بر دین خداوند بود، و در آن دانشِ فراوان است. (فخار بن معد، ص ۱۳۰)

۲. امام صادق علیهم السلام این سروده ابوطالب:

لقد عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مَكْذُوبٌ لَدِينِنَا وَ لَا يَعْنِي بِقَوْلِ الْأَبْاطِلِ (السرة الغراء، ص ۱۳۳)
را شاهد و دلیل بر ایمان ابوطالب دانسته است. (کلینی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ صدوق، ص ۴۹۲)
۳. کلینی (همانجا) آورده که از امام صادق علیهم السلام پرسیده شد: گویند که ابوطالب کافر بوده است، فرمود: چگونه کافر باشد در حالی که گوید:

أَلَمْ تَعْمَلُوا أَنَا وَجْدَنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كَمُوسِي خُطًّا فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ (السرة الغراء، ص ۶۷)

ج. استشهاد به سرودهای جناب ابوطالب:

۱. در تفسیر قرآن کریم:

۱- شیخ طوسی (ج ۳، ص ۱۰۸) در تفسیر آیه شریفه "أَلَا تَعْولُوا" (النساء: ۳) به این سروده

ابوطالب:

بمیزان قسطٍ لا يخیسُ شعیرةً

استشهاد جسته است.

۱-۲. طرسی (ج، ۲، ص ۴۹۴) در تفسیر آیه شریفه "و إذا خلوا عَصَوْا عَلَيْكُمُ الْأَنْامِلَ مِنَ الْغَيْظِ" (آل

عمران: ۱۱۹) این بیت ابوطالب را شاهد آورده است:

و قد حالفوا قوماً علينا أظنةً يغضون غَيظاً خلفنا بالأأنامل (الدرة الغراء، ص ۹۸)

۲. در مباحث نحوی:

۱-۲. ضروبُ بنصل السيف سوقَ سمانها إذا عَدَمُوا زاداً فانك عاقرُ (الدرة الغراء، ص ۹۸)

در بسیاری از کتاب‌های نحوی این بیت شاهد مثال است از جمله: نک: سیبویه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مبرد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ رضی‌الدین استرآبادی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ابن هشام انصاری، ص ۲۷۵

۲-۲. لَكُنَا اتَّبَعْنَاهُ عَلَى كُلّ حَالٍ مِن الدَّهْرِ جَدًا غَيْرَ قول التهازل (الدرة الغراء، ص ۱۳۳)

رضی‌الدین استرآبادی (ج، ۱، ص ۱۲۴) این بیت را شاهد مثال آورده است.

۲-۳. محمدٌ تَعْذِيْنَ فَسَكَ كُلُّ نَفْسٍ إِذَا مَا خَفْتَ مِنْ أَمْرٍ تَبَالًا (الدرة الغراء، ص ۱۴۰-۱۳۹)

رضی‌الدین استرآبادی (ج، ۲، ص ۲۵۲) و بغدادی (ج، ۹، ص ۱۱) به این بیت استشهاد جسته‌اند.

۲-۴. وَ عَرَضْتَ دِينًا قَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّهُ مِنْ خَيْرِ أَدِيَانِ الْبَرِّيَّةِ دِينًا (الدرة الغراء، ص ۱۵۸)

ابن هشام انصاری (ص ۲۴۲) این بیت را شاهد مثال آورده است.

۲-۵. فاصدُعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةً وَ ابْشِرْ بِذَاكَ وَ قَرْ مِنْكَ عِيُونَا (الدرة الغراء، ص ۱۵۸)

۲-۶. ليت شعری مسافر بن ابی عم -- رو و ليت يقولها المحزون (الدرة الغراء، ص ۱۶۱)

سیبویه (ج، ۳، ص ۲۶۱) و رضی‌الدین استرآبادی (ج، ۲، ص ۳۶۳) به این بیت استشهاد جسته‌اند.

۳. در مباحث جغرافیایی:

۱-۳. یاقوت حموی در معجم البلدان (ج ۱، ص ۹۳۸) به هنگام بر شمردن کوه‌های مکه به

این سه بیت از سروده‌های جناب ابوطالب استشهاد جسته است:

أَعُوذ بِرَبِّ النَّاسِ مِنْ كُلِّ طَاعَنٍ
وَمِنْ كَاشِحٍ يَسْعَى لَنَا بِمَغْيِبَةِ
وَثُورٍ وَمَنْ أَرْسَى ثَبِيرًا مَكَانَهُ

عَلَيْنَا بِشَرٌّ أَوْ مُلْحِنٌ بِبَاطِلٍ
وَمِنْ مُلْحِقٍ فِي الدِّينِ مَا لَمْ نُحَاوِلْ
وَعِيرٌ وَرَاقٌ فِي هَرَاءِ وَنَازِلٍ (الدرة الغراء، ص ۱۲۲)

۲-۳. یاقوت حموی (معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۹۵) در بحث از منطقه "طائف" این سروده ابوطالب را آورده: "نحن بنينا طائفًا حصينا".

یاقوت در ج ۳، ص ۴۹۹ نیز به دو بیت جناب ابوطالب استشهاد کرده است.

۴. در مباحث لغوی

بسیاری از معاجم لغوی درباره معانی لغات به سرودهای ابوطالب استشهاد جسته‌اند، و از آنجا که یکی از منابع اصیل راویان لغت در گردآوری لغات، سرودهای اصیل عرب بوده است، جایگاه این سرودها بیشتر نمایان می‌شود.

در ذیل برای نمونه به چند معجم لغوی اشاره می‌شود:

خلیل بن احمد، ج ۵، ص ۲۵۸؛ از هری، ج ۱۵، ص ۱۵۱؛ ابن دُرید، ص ۸۸، ۹۷، ۱۵۰؛ جوهري، ج ۱، ص ۲۱۶؛ زمخشری، أساس البلاغة، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الفائق، ج ۴، ۱۶۶؛ ۴۸؛ و بیش از همه در لسان العرب ابن منظور، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۲، ص ۷۰، ۸۲؛ ج ۳، ص ۴۱ و دهها مورد دیگر. (برای تفصیل نک: فهراس لسان العرب، ج ۱۶، ص ۱۷۲-۱۷۳)

د. تضمین سرودهای جناب ابوطالب:

۱. ابوطالب سرودهای دارد در مدح پیامبر اکرم ﷺ:

لقد أَكْرَمَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا	فَأَكْرَمَ خَلْقَ اللَّهِ فِي النَّاسِ أَحْمَدُ
فَذِو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَهَذَا مُحَمَّدٌ	وَشَقَّ لِهِ مِنْ اسْمِهِ لِيُجَلَّهُ

(الدرة الغراء، ص ۸۷)

این ایات را ابن کثیر (ج ۱، ص ۲۶۶) و ابن حجر عسقلانی (الاصابة، ج ۴، ص ۱۱۵) و برخی دیگر نقل کرده‌اند (برای تفصیل نک: الدرة الغراء، همانجا). حسان بن ثابت انصاری، بزرگترین شاعر مخصوص عرب و صدر اسلام بیت دوم این سروده را تضمین کرده و در ضمن اشعاری که برای پیامبر اکرم ﷺ سروده، جا داده است. عبدالرحمن برقوقی، ادیب نامدار

مصری، که دیوان حستان بن ثابت را شرح کرده، در پانوشت ص ۱۳۱ دیوان گفته: هذا الْبَيْتُ لِيُسْ مِنْ قَوْلِ حَسَّانٍ وَأَنَّمَا هُوَ لِأَبِي طَالِبٍ ضَمِّنَهُ حَسَّانٌ فِي شِعْرِهِ.

۲. ابوطالب در سرودهای گفته: يَكْفِيكَ مِنْهُ الْيَوْمَ مَا تَرْجُو غَدًا. (الدرة الغراء، ص ۹۱) ابوهفان مهزمى در حاشیه روایت خود از دیوان ابوطالب گفته: اعشی این سروده خود: "وَ لِيُسْ عَطَاءُ الْيَوْمِ مَانِعَهُ غَدًا" را از این بیت ابوطالب برگرفته است. (نک: دیوان أبي طالب، صنعة أبي هقان المهزمى، ص ۱۰۱)

ه. مباحث تاریخی در دیوان ابوطالب

سرودهای ابوطالب آکنده از مباحث تاریخی است. در ذیل به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. مباحث مربوط به زندگانی پیامبر اکرم ﷺ:

۱-۱. ابوطالب به هنگام سفر به شام، پیامبر را با خود همراه کرد. در این سفر بود که با بحیرای راهب دیدار کرد (برای تفصیل این واقعه نک: الدرة الغراء، ص ۸۴-۸۵) و این دو سروده را در این زمینه سرود:

إِنَّ أَبْنَى أَمْنَةَ النَّبِيِّ مُحَمَّداً عَنْدِي يَفْوَقُ مَنَازِلَ الْأَوْلَادِ... (الدرة الغراء، همانجا)

أَلَمْ تَرَنِ مِنْ بَعْدِ هَمِّ هَمَمْتُهُ بِفَرْقَةِ خَيْرِ الْوَالِدِينِ كِرَامٍ (الدرة الغراء، ص ۱۵۲-۱۵۳)

۱-۲. در واقعه مهاجرت مسلمانان به حبشه، ابوطالب ابیاتی را برای نجاشی، حاکم حبشه فرستاد (برای تفصیل نک: معرض عرض ابراهیم، ص ۳۸-۴۰) و او را به عدل و احسان نسبت به تازه مسلمانان فراخواند:

أَلَا لَيَتْ شَعْرِي كَيْفَ فِي النَّاسِ جَعْفُرٌ وَعُمَرٌ وَأَعْدَاءُ النَّبِيِّ الْأَقْارِبُ... (الدرة الغراء، ص ۶۹)

لِيَعْلَمُ خَيَارُ النَّاسِ أَنَّ مُحَمَّداً وزِيرُ لَمُوسَى وَالْمُسِيْحِ بْنِ مُرْيَمٍ... (الدرة الغراء، ص ۱۵۴)

۱-۳. در ماجرای شعب ابوطالب و قطع ارتباط قریش با مسلمانان، ابوطالب آنچه این سروده بلنده خود را سرود:

أَلَا أَبْلِغَا عَنِّي عَلَى ذَاتِ بَيْنَهَا لُؤْيَاً وَخُصَّاً مِنْ لُؤْيِيِّ بَنِي كَعْبٍ... (الدرة الغراء، ص ۶۷-۶۹)

۴- ابوطالب و صحیفه قریش. قریشیان برای از بین بردن دین نوپای اسلام و شکست پیامبر ﷺ گرد هم آمدند و صحیفه‌ای تنظیم کردند و آن را در کعبه گذارند. به امر خداوند، موریانه‌ای صحیفه را خورد و پیامبر عمومیش ابوطالب را از این واقعه با خبر کرد. ابوطالب نیز مطلب را به قریشیان منتقل کرد. آنان باور نکردند و پس از پی بردن به ماجرا آن را "سحر" دانستند.

ابوطالب در این زمینه چندین شعر سرود، از جمله:

أَلَا مَنِ لَهُمْ أَخْرَى لِيلٍ مُنْصِبٍ
وَشَعْبُ الْعَصَا مِنْ قَوْمَكُ الْمُتَشَعّبُ... (الدرة الغراء، ص ۶۴-۶۳)

تَطَاوِلُ لَيْلَى بِهِمْ نَصَبٌ
وَدَمَعٌ كَسْحَ السَّقَاءِ السَّرِبُ... (الدرة الغراء، ص ۶۷-۶۵)

۲. ماجرا ذبح عبدالله، پدر پیامبر:

كَلًا وَرَبُّ الْبَيْتِ ذُى الْأَنْصَابِ وَرَبُّ مَا أَنْضَى مِنَ الرَّكَابِ... (الدرة الغراء، ص ۷۴-۷۳)

۳. ازدواج با فاطمه بنت اسد علیهم السلام:

قَدْ صَدَقْتُ رَوْيَاكَ بِالْتَّعْبِيرِ وَلَسْتُ بِالْمُرْتَابِ فِي الْأَمْرِ... (الدرة الغراء، ص ۱۰۴-۱۰۳)

۴. در قرار دادن رکن کعبه:

فِي الْحُكْمِ وَالْعَدْلِ الَّذِي لَا نَنْكِرُهُ... (الدرة الغراء، ص ۱۰۶)

إِنَّ لَنَا أُولَهُ وَآخِرَهُ

۵. در واقعه عثمان بن مظعون جمحي و قریش:

أَمِنْ تَذَكْرَ دَهْرٍ غَيْرِ مَأْمُونٍ أَصْبَحَتْ مُكْتَبَّاً تَبَكَّى كَمْحَزُونٍ... (الدرة الغراء، ص ۱۶۰)

۶. ماجرا ولادت حضرت علی علیهم السلام در کعبه:

يَا رَبَّ هَذَا الْغَسْقَ الدُّجَى وَالْقَمَرِ الْمَنْبَلِجِ الْمَضِى... (الدرة الغراء، ص ۱۶۴)

و. فنون و اغراض شعری در دیوان جانب ابوطالب علیهم السلام:

یکی از مطالب مهم در بررسی سرودهای یک شاعر، واکاوی فنون و اغراض شعری اوست و موضوعاتی که درباره آنها سخن رانده است که در ذیل بدانها اشاره می‌شود: یک. نکته بسیار مهمی که درباره دیوان ابوطالب علیهم السلام باید گفت، آن است که بیش از دو سوم سرودهای جانب ابوطالب درباره دفاع از پیامبر و دین اسلام است. نکته مهم آن

است که در این سرودها از حضرت محمد ﷺ به عنوان "پیامبر" دفاع شده نه به عنوان "برادرزاده". و این نکته بسی حائز اهمیت است. به این ایات دققت شود:

۱. و ما ذنبُ من يدعو إلى الله وحده و دينِ قويمِ أهلهُ غيرُ خَيْبٍ (الدرة الغراء، ص ۶۳)

۲. نفارقه حتى نصرع حوله و ما بالٌ تكذيب النبي المقرب (الدرة الغراء، ص ۶۴)

۳. ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً نبياً كموسى خطًّا في أول الكتب (الدرة الغراء، ص ۶۷)

۴. والله لا أخذلُ النبِيَّ ولا يخذله من بَنَىَ ذو حَسَبٍ (الدرة الغراء، ص ۷۱)

برای موارد دیگر نک: الدرة الغراء، ص ۷۵، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۰ و ...

این سرودها عُشری از اعشار بود و مشتی از خروار؛ و مایه بسی بیانصافی و ناجوانمردی است که سراینده این ایات را غیر مؤمن و العیاذ بالله کافر بدانیم. اگر بخواهیم تمام سرودهای موجود جناب ابوطالب را که در دسترس ما است، در زمینه دفاع از پیامبر ذکر کیم، باید حدود ۷۰۰ بیت را یادآور شویم! این در حالی است که ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۶۵) نقل کرده: "آن دسته از اشعار ابوطالب که بر ایمان وی دلالت دارد افزون بر ۳۰۰۰ بیت است." متأسفانه بسیاری از این ایات به دست ما نرسیده است. در پایان این بخش گفتنی است که با تعمق در سیره حضرت ابوطالب، آدمی بر این نکته واقف می شود که هیچ مقطعی از زندگانی ابوطالب را نتوان یافت که از مهم حمایت و یاری رسول خدا ﷺ عاری باشد.

دو. از دیگر اغراض شعری در سرودهای ابوطالب، مدح، رثاء، فخر و حماسه است که از فنون و اغراض رایج در شعر عربی است. در این قسمت به جهت اختصار به ذکر چند مورد برای هر عنوان بستنده می شود.^۱

۱. مدح. مدح از رایج‌ترین فنون اشعار عربی است. شاعر زبان به مدح می‌گشاید و

۱. برای تفصیل در این قسمت به کتاب ارزشمند خاتم دکتر هناء عباس علیوی کشکول، با عنوان شعر‌آبی طالب دراسه ادبیه، ص ۱۷۲-۱۷۷ مراجعه شود.

فضائل انسانی ممدوح را برابر می‌شمرد. اگر ممدوح انسانی والا باشد، مدح او مدح سجاپایی اخلاقی و کرامتهای انسانی خواهد بود. در دیوان ابوطالب می‌توان مدح را به دو بخش مدح پیامبر اکرم ﷺ و مدح دیگران تقسیم نمود.

باید دقت داشت که مدایح پیامبر اکرم در سرودهای جناب ابوطالب، از نخستین مدایح در این زمینه است که با نیتی صادق و قلبی پاک سروده شده و این نکته‌ای است که بر بسیاری از محققان پوشیده مانده است. اینک نمونه‌هایی از مدح پیامبر در سرودهای ابوطالب آورده می‌شود:

۱-۱. قد بذلناك و البلاء شديد لِفَدَاءِ الْحَبِيبِ وَابْنِ الْحَبِيبِ

لِفَدَاءِ الْأَعَزَّ ذِي الْحَسَبِ الثَّالِثِ قُبْ وَ الْبَاعِ وَ الْكَرِيمِ النَّجِيبِ (الدرة الغراء، ص ۷۰)

۱-۲. وَ مَا انْ جَنِينَا مِنْ قَرِيشٍ عَظِيمَةَ سَوَى أَنْ مَنَعْنَا خَيْرَ مِنْ وَطَئِ الْتُّرْبَا

كَرِيمًا ثَنَاهُ لَا لَيْمًا وَ لَا ذَرَبَا (الدرة الغراء، ص ۷۵)

۱-۳. وَلَقَدْ عَهْدْتُكَ صَادِقاً فِي الْقَوْلِ لَا تَزَرِّدُ

مَا زَلتُ تَنْطَقُ بِالصَّوْا بِ وَ أَنْتَ طَفْلٌ امْرُدُ (الدرة الغراء، ص ۸۹)

۱-۴. أَيَا ابْنَ الْأَنْفِ أَنْفٌ بْنِ قُصْيٍ كَانَ جَيْنِكَ الْقَمَرُ الْمَنِيرُ (الدرة الغراء، ص ۱۰۲)

۱-۵. وَ لَكَنَّهُ مِنْ هَاشِمٍ فِي صَمِيمِهَا إِلَى أَبْحَرٍ فَوْقَ الْبَحْرِ طَوَافِ (الدرة الغراء، ص ۱۱۱)

۱-۶. وَ إِنْ حُصِّلْتُ أَشْرَافُ كُلِّ قَبْيَلَةٍ فِي هَاشِمٍ أَشْرَافُهَا وَ قَدِيمُهَا

وَ إِنْ فَخَرْتُ يَوْمًا فَانَّ مُحَمَّدًا هُوَ الْمُصْطَفَى مِنْ سَرَّهَا وَ كَرِيمُهَا (الدرة الغراء، ص ۱۵۶)

در این زمینه نیز ابیات بسیاری در دیوان جناب ابوطالب یافت می‌شود که به جهت اختصار، از آنها چشم می‌پوشیم.

مدح دیگران

A. مدح نجاشی حاکم حبشه

A₁. تعلم أبیت اللعن أنک ماجدُ كَرِيمٌ فَلَا يُشْقِي لَدِيكَ الْمَجَانِبُ

وَ أَسْبَابَ خَيْرٍ كَلَّهَا بَكَ لَازِبُ وَ نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ زَادَكَ بَسْطَةً

- A₂**. فانك فيضُ ذو سجالٍ غزيرةٌ ينالُ الأعداء نفعها و الأقاربُ (الدرة العراء، ص ٦٩)
 بفضلك لَأُرْجِعُوا بالتكريم (الدرة العراء، ص ١٥٤)
- B. مدح گروهی که در نقض صحیفه ظالمانه قریش کوشیدند:
- B₁. جزى اللهُ رهطاً بالحجون كأنهم على ملأٍ يهدى لحزمٍ و برشدٍ
 قعواً لدى خطم الحجون كأنهم مقاولةً بل هم أعز و امجدُ
 أuan عليهما كلٌّ صقرٌ كأنه إذا ما مشى في رفف الدرع أحدُ (الدرة العراء، ص ٨٢)
- B₂. مدح زهیر بن امیه مخزومی که در نقض صحیفه قریش کوشید:
- فعمَّ ابنُ أختِ القومِ غيرِ مكذبٍ زهيرٌ حساماً مفرداً من حمائِ
 أسمُّ من الشُّمُ البهاليِّل يتنمِّي إلى حسَبٍ في حومةِ المجدِ فاضلٍ (الدرة العراء، ص ١٣٢)
۲. رثاء. مرثیه سرایی از رایج‌ترین فنون شعری هر ادبیاتی است و در ادبیات عربی نیز پیشینه‌ای کهن دارد. در مرثیه سرایی، اگر مطابق واقع صورت پذیرد و دروغ و مبالغه و اغراق در آن راه نیابد، نیز می‌توان فضایل و کرامات‌های انسانی را بر Shermanد، همان گونه که در مدح بدان اشارت رفت. معرفی و وصف خوبی‌های شخصی که از دنیا رفته، به نوعی نشر و گسترش نیکی‌هاست. در ذیل به چند نمونه از سرودهای جناب ابوطالب علیه السلام در این زمینه اشاره می‌شود:
- ۲-۱. در رثای پدرش عبداللطّاب:
- أبكي العيون و أذرى دمعها درأا مصابُ شيبة بيت الدين و الكرم
 كان الشجاع الجoward الفرد سؤدد له فسائلُ تعلو سادة الأمم (الدرة العراء، ص ١٥٥)
- ۲-۲. مرثیه عبدالله برادرش و پدر پیامبر ﷺ:
- عينى ائذنى بيڪاء آخرَ الأبدِ و لا تملّى على قرمٍ لنا سندِ...
 لو عاش كان لفھير كلهَا علماً إذ كان منها مكانَ الروح في الجسد (الدرة العراء، ص ٩٠)
- ۲-۳. در مرثیه هشام بن المغيرة، از سادات عرب در دوره جاهلیت:
- فقدنا عميدَ الحىِّ و الركنُ خاشعٌ لفقد أبي عثمانَ و البيتُ و الحجرُ
 و كان هشام بن المغيرة عصمةً إذا عركَ الناسَ المخاوفُ و الفقرُ

- بأبياته كانتْ أراملُ قومه تلودُ و أيتامُ العشيرة و السَّفُرُ** (الدرة الغراء، ص ١٠٧)
- ٤-٢. در رثای ابوامیه بن المغیرة ملقب به زاد الرَّکب:
- أرقُتُ و دمعُ العين فِي العين غائِرُ و جادَتْ بِمَا فِيهَا الشَّؤونُ الْأَعْوَرُ...
الْأَنْ خَيْرُ النَّاسِ غَيْرُ مَدَافِعٍ بِوَادِي أَسَى غَيْبَتِهِ الْمَقَابِرُ...
عَلَى خَيْرٍ حَافِي مِنْ مَعْدٍ و نَاعِلٍ إِذَا الْخَيْرُ يُرجَى أَوْ إِذَا الشَّرُّ حَاضِرٌ
- (الدرة الغراء، ص ٩٧-٩٦)
- ٤-٣. در رثای مسافر بن ابی عمرو که به گفته ابوالفرج اصفهانی (ج ٩، ص ٥١) از شاعران و بخشندگان [= اجواد] در دوره جاهلیت بود.
- لَيْتَ شَعْرِي مسافِرَ بْنَ أَبِي عَمٍ — روٍ و لَيْتُ يَقُولُهَا الْمَحْزُونُ...
كَنْتَ مَوْلَىً و صاحِبًا صادِقَ الْخَبَ — رَهْ حَقًا و خَلَّةً لَا تَخُونُ
- (الدرة الغراء، ص ١٦١-١٦٢)
٣. فخر. از کهن‌ترین اغراض شعری در ادبیات عربی فخر است. مباراکه کردن به نسب، سیادت، مجد، کرم، اخلاق نکو و شجاعت در فخر وصف و تبیین می‌شود.
- ٤-١. إِنَّا بَنُو أَمْ الزَّبِيرِ وَ فَحْلَهَا حملتْ بَنًا لِلطَّيِّبِ وَ الطَّهِيرِ
- وَ أَخَا عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضُّرِّ (الدرة الغراء، ص ٩٩)
- ٤-٢. الحمدُ لِللهِ الَّذِي قد شرفا قد سبقوا بالمجد من تعرفا
- فَحُرِّمَتْ مَنِّا صاحِبًا وَ مَوْازِرًا
- ٤-٣. وَ هُمْ أَنْجَمُ وَ أَبْدُرُ لَنْ تَكْسِفَا (الدرة الغراء، ص ١١٢-١١٣)
- وَ كَانَ لَنَا حَوْضُ السَّقَايَةِ فِيهِمُ
- ٤-٤. فَمَنْ يَئْشُ منْ حَضَارٍ مَكَّةَ عِزَّهُ
- فَمَا أَدْرَكُوا ذَحْلًا وَ لَا سَفَكُوا دَمًا
- ٤-٥. فَلَمْ يَنْفَكُكَ نَزَدَادُ خَيْرًا وَ نُحْمَدُ
- نَشَأَنَا بِهَا وَ النَّاسُ فِيهَا قَلَائِلٌ
- ٤-٦. وَ نُطْعِمُ حَتَّى يَتَرَكَ النَّاسُ فَضْلَهُمْ إِذَا جَعَلْتُ أَيْدِيَ الْمُفَيَّضِينَ تَرَعَّدُ
- (الدرة الغراء، ص ٨٢)
٤. حماسه. برخی از محققان ادبیات، حماسه را زیر مجموعه فخر می‌دانند، ولی مضامین حماسی می‌توانند به عنوان گونه‌ای مستقل در ادبیات مطرح شوند. نکته جالب در

سروده‌های حماسی حضرت ابوطالب، آن است که شور انگیزترین این حماسه‌ها در دفاع از پیامبر اسلام ﷺ سروده شده است و این نکته بسیار با ارزشی است. دفاع تمام قد و جانانه ابوطالب از پیامبر در این سرودها موج می‌زند و قابلیت آن را دارد که در نوشتاری مستقل بررسی شود. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

- | | |
|---|---|
| <p>٤-١. فَلَا تَحْسِبُونَا خَاذِلِينَ مُحَمَّداً
الذِي غَرَبَةِ مَنَا وَ لَا مُتَقْرِّبٍ
مُرْكَبُهَا فِي النَّاسِ خَيْرٌ مُرْكَبٍ (الدرة الغراء، ص ۶۴)</p> | <p>٤-٢. سَمِّنْهُ مَنَا يَدُ هاشمٍ
تَنَالُونَ أَحْمَدَأَوْ تَصْطَلُوا
وَ تَعْتَرِفُوا بَيْنَ أَبِيَاتِكُمْ (الدرة الغراء، ص ۶۶)</p> |
| <p>٤-٣. فَلَسْنُا وَ بَيْتِ اللَّهِ نُسُلَمُ أَحْمَداً
لِعَزَاءِ مِنْ عَضِّ الزَّمَانِ وَ لَا كُرْبٍ
وَ أَيْدٍ أَتَرَتْ بِالْمُهَنَّدَةِ الشَّهْبُ (الدرة الغراء، ص ۶۸)</p> | <p>٤-٤. وَ لَمَّا تَبَيَّنْ مَنَا وَ مِنْكُمْ سَوَالُفُ
بِمُعْتَرِكٍ ضَنْكٍ تَرَى كَسْرَ الْقَنَا
نَضَرَبُ عَنْهُ الْأَعْدَاءُ كَالشَّهْبُ (الدرة الغراء، ص ۷۲)</p> |
| <p>٤-٥. نَحْنُ وَ هَذَا النَّبِيُّ أَسْرَهُ
إِنِّي لَنْتَمُوهُ بِكُلِّ جَمِيعِكُمْ (الدرة الغراء، ص ۷۲)</p> | |

حسن ختم این بخش اشاره به قصيدة بلند لامیه جناب ابوطالب است که به گفته ابن کثیر (ج ۳، ص ۵۳): "هذه قصيدة عظيمة بلغة جداً لا يستطيع أن يقولها إلا من نسبت إليه، هي أفحلاً من المعلقات السبع وأبلغ في تأدية المعنى فيها جميعاً". بسیاری از ادبیان این قصيدة لامیه را شرح کردند. (برای تفصیل نام آنان نک: الدرة الغراء فی شعر شیخ البطحاء، ص ۱۱۹) از جمله آنان می‌توان به علامه سردار کابلی اشاره کرد که به خواست خداوند، نسخه خطی شرح او با تصحیح و تعلیقات این بنده بزودی انتشار خواهد یافت. بسیاری از ابیات این قصیده در دفاع از پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ کوبنده به دشمنان آن حضرت است. (برای متن قصیده نک: الدرة الغراء، ص ۱۲۰-۱۲۵)

در پایان این نوشتار، توجه به این نکته لازم است که در سرودهای جناب ابوطالب هیچ تغزلی به چشم نمی‌خورد و این دیوان از مصاديق "شعر حکمی" بشمار است. از

دیگر سو، شعر جناب ابوطالب از مصاديق اکمل "شعر و ادب متعهد" و به تعبیر رایج در ادبیات عربی "الأدب الملائم" است و شایسته است که استادان محترم از این زاویه نیز این سرودها را بررسی کرده معانی آن را واکاوی کنند که به فرموده حضرت علی علیهم السلام:

"فیه علمٌ كثیر". (فتخار بن معد، ص ۱۳۰)

منابع

1. ابن ابیاری، ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد، *نورهه الالباء فی طبقات الادباء*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره [بی تا].
2. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، مصر ۱۳۲۸ق.
3. _____، *لسان المیزان*، بیروت ۱۳۹۰ق.
4. ابن درید ازدی، محمد بن الحسن، *الاشتقاق*، تحقيق عبد السلام محمدهارون، بغداد ۱۹۷۹/۱۳۹۹.
5. ابن سلامة جعجعی، محمد، *طبقات فحول الشعراء*، تحقيق محمود محمد شاکر، قاهره ۱۹۵۲.
6. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختاره*، انتشارات بیدار، قم.
7. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البداية والنهاية*، مصر ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲م.
8. ابن معتز، عبد الله، *طبقات الشعراء*، تحقيق عبد السtar احمد فراج، دار المعارف مصر [بی تا].
- 9- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت ۲۰۰۰م.
10. ابن نديم، محمد بن اسحاق، *النهرست*، تحقيق رضا تجلد، طهران.
11. ابن هشام انصاری، جمال الدین عبدالله، *شرح فطر الندی و بل الصدای*، تحقيق محمد محی الدین عبد الحمید، مصر ۱۹۶۳.
12. ابوالفرج اصفهانی، *كتاب الأغانی*، مصر [بی تا].
13. ازهri، ابومنصور محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، ج ۱۵، تحقيق ابراهیم الأیاری، قاهره ۱۹۶۷.
14. احسان عباس، *تاریخ النقد الادبی عند العرب*، دار الثقافة، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
15. اسد، ناصر الدین، *مصادر الشعر الجاهلي و قيمتها التاريخية*، بیروت ۱۹۸۸.
16. بغدادی، عبد القادر، *خزانة الادب و لب لباب لسان العرب*، تحقيق عبد السلام محمدهارون، [بی تا].
17. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاب*، تحقيق احمد عبد الغفور عطار، بیروت [بی تا].
18. حسان بن ثابت انصاری، دیوان، *شرح عبد الرحمن البرقوقی*، دار الكتاب العربي، بیروت ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.

١٩. خليل بن احمد، العین، تحقيق د. مهدی المخزومی و د. ابراهیم السامرائی، قم ١٤٠٥.
٢٠. الدرة الغراء فی شعر شیخ البطحاء: دیوان أبي طالب، جمع و تحقيق و شرح: باقر قربانی زرین، وزارة الفقاقة والآشاد الاسلامی و مؤسسة دائرة المعارف الاسلامیة، طهران ١٣٧٤ ش / ١٩٩٥ م.
٢١. دیوان أبي طالب بن عبد المطلب، صنعة ابی هفان المهزمى و صنعة على بن حمزة البصري التميمي، تحقيق الشیخ محمد حسن آل یاسین، دار الهلال، بيروت ١٤٢١ ق / ٢٠٠٠ م.
٢٢. رافعی، مصطفی صادق، تاریخ آداب العرب، بيروت ١٤٢٥ ق / ٢٠٠٥ م.
٢٣. رضی الدین استر آبادی، شرح الكافیة فی النحو، المکتبة المرتضویة، طهران [بی تا].
٢٤. زمخشیری، محمود این عمر، أساس البالغة، دار الكتب، قاهره ١٩٧٢.
٢٥. _____، الفائق فی غریب الحدیث، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد البجاوی، قاهره [بی تا].
٢٦. سیبویه، ابویشر عمرو بن عثمان، الكتاب، تحقيق عبد السلام محمد هارون، قاهره ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٢٧. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، بغية الوعاة فی طبقات اللغوین والنحو، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ١٣٨٤ ق / ١٩٦٤ م.
٢٨. شوقی ضیف، التقى، دارالمعارف، مصر ١٩٦٤.
٢٩. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد الكريم، الملل والنحل، مصر [بی تا].
٣٠. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، الأمازي، مؤسسة الأعلمی، بيروت ١٤٠٠.
٣١. طبرسی، ابوعلى الفضل بن الحسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، تحقيق سید هاشم رسولی محلاتی، طهران [بی تا].
٣٢. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقيق احمد حبیب قصیر العاملی، بيروت ١٤٠٩.
٣٣. فخار بن معد، ابوعلى شمس الدین، الحجۃ علی الناھب إلی تکفیر ابی طالب (ایمان ابی طالب)، تحقيق سید محمد بحر العلوم، قم ١٤١٠.
٣٤. قربانی زرین، باقر، مقالة "راوی" در دانشنامه جهان اسلام، ج ١٩، تهران ١٣٩٣ ش.
٣٥. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری لشرح صحيح البخاری، بيروت [بی تا].
٣٦. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الكافی، تحقيق علی اکبر غفاری، تهران ١٣٨٨ ق.
٣٧. مبرد، ابوالعباس محمد بن یزید، المقتضب، تحقيق محمد عبد الخالق عضیمة، بيروت [بی تا].
٣٨. معرض عوض ابراهیم، الرسول والرسالة فی شعر ابی طالب، کویت [تاریخ مقدمه ١٩٧٦].
٣٩. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقيق محمد جواد نائینی، بيروت ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
٤٠. هناء عباس علیوی کشکول، شعر ابی طالب: دراسة أدبية، النجف الاشرف ١٤٢٩ ق / ٢٠٠٨ م.
٤١. یاقوت حموی، معجم الأدباء، دار الفكر، بيروت ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
٤٢. _____، معجم البلدان، تحقيق فردیناند ووستفلد، لاپیزیگ، چاپ افست تهران ١٩٦٥.